



بسمه تعالی

نقدی بر کتاب «مکتب در فرایند تکامل»

قسمت یازدهم

نویسنده کتاب - آقای مدرسی - در صفحه ۱۱۹ کتابش چنین آورده است: "گروه دیگری را هواداران اسماعیل، یک فرزند امام صادق که یکی دو سال پیش از رحلت پدر خود درگذشت، تشکیل می دادند. اسماعیل، فرزند ذکور ارشد امام و بسیار مورد علاقه و محبت ایشان بود و انتظار عمومی آن بود که وی جانشین آن حضرت خواهد بود. حتی شایعاتی قوی در جامعه ی شیعه به وجود آمده بود که امام او را صریحاً به عنوان جانشین خود معین فرموده است."

وی در ادامه می افزاید: "فوت غیر منتظره اسماعیل به این دلیل مشکلاتی از نظر عقیدتی برای بسیاری از شیعیان پیش آورد که از یک طرف می پنداشتند امام، وی را به عنوان جانشین خود نصب کرده و از طرف دیگر معتقد بودند که نحوه ی تسلسل ائمه از پیش، بوسیله ی خداوند مشخص شده و هر امامی جانشین خود را بر اساس آن تعیین قبلی که به وسیله ی خداوند یا از طریق پیامبر اکرم(ص) یا امام پیشین به آن امام تعلیم داده شده بود، تعیین و نصب می کند. البته کسانی که ائمه را عالم به غیب می دانستند نیز در این جا با فرض قبول شایعات موجود، به مشکلات مشابهی برخورد می کردند؛ برخی برای رفع این مشکلات، مفهوم بدهاء را که پیشترها به وسیله کیسانیه ی متقدم، ابداع شده و در صورت اولیه ی خود به معنی تغییر در تصمیم الهی بود، پیشنهاد می کردند. متکلمان شیعه، بعداً تفسیر دیگری از این مفهوم کرده و آن را به معنی ابداء دانستند."^۱

آنچه که مسلم است ایشان در این مبحث، موضوع بدهاء را طرح نموده و در ادامه، به این بحث رجوع کرده و چنین آورده است: "در اواخر دوره ی امامت حضرت هادی، با فوت فرزند ذکور ارشد ایشان ابوجعفر محمد، مجدداً گفتگوهایی در جامعه ی شیعه پدید آمد. حضرت سید محمد - فرزند امام هادی -



که جوانی مهذب و آراسته و بی نهایت مورد علاقه ی پدر خود و جامعه ی شیعیان بود، در چشم همه به عنوان نامزد اصلی مقام امامت شناخته می شد. حتی نقل هایی هست که مدعی است امام هادی صریحاً او را به عنوان جانشین خویش به پیروان خود معرفی فرموده بودند اما علی رغم انتظار عمومی، این فرزند سه سال پیش از درگذشت پدر وفات یافت و حضرت هادی(ع) در همان مجلس تعزیت وفات او، فرزند بعدی خود حضرت امام حسن عسگری(ع) را با این خطاب شریف « یا بنی احدث لله شکرأ فقد احدث فیک امرا» به جانشینی خود منصوب فرمودند. بدین ترتیب جامعه ی شیعه یک بار دیگر تجربه بداء (ظهور غیر منتظره ی مشیت الهی) را که هنوز بسیاری از مردم، بی توجه به اشکالات کلامی آن، به معنی حدوث تغییر در مشیت الهی می گرفتند، از سر گذراندند.^۲

آقای مدرس با طرح این مبحث، موضوعات ذیل را تأکید نموده است:

- ۱- اصل بداء ساخته ی گروه کیسانیه است که شیعیان آن را وارد تفکر خود نمودند.
- ۲- امامان معصوم از تشخیص امام بعدی خود عاجز بودند و بعضاً فرزندان دیگر خود را به عنوان امام تعیین می کردند که بعداً معلوم می شد که اشتباه است.
- ۳- امامان از علم غیب بهره ای نداشتند.
- ۴- شیعیان برای توجیه علم امامت از غیب، به اصل بداء پناه برده اند.
- ۵- امامان از نص و نصب دوازده امام به نام و اسم که توسط پیامبر اکرم(ص) اعلام شده بود، بی اطلاع بودند.

در مورد بند ۲، ۳ و ۵ در شماره های قبلی این نوشتار با اسناد و مدارک بسیار سخن رفته است که ابطال آن معین و مبرز گردید. اما اصل ۴ و ۱ موضوع جدیدی است که به ناچار به آن خواهیم پرداخت. بداء و نسخ، دو اصل بسیار مهم است که شیعه ی امامیه به آن معتقد است؛ قبل از اینکه به مبحث بداء و پیدایش آن در اسلام پردازیم، به موضوع نسخ که زمینه ی بداء است، رجوع می کنیم.



ناسخ و منسوخ:

در قرآن کریم آیاتی نازل شده است که عمل یا رفتاری را به مؤمنان تأکید می کند که بعد از مدتی با تغییر شرایط خاص، آیات دیگری فرود آمده که آیه ی گذشته را بی اثر کرده و دستورات جدید را لازم دانسته است. آیه جدید را ناسخ آیه ی قدیم (که منسوخ می شود)، می گویند. این دسته آیات، ناسخ و منسوخ نام دارند. علامه حلی می گوید: "النسخ رفع حکم شرعی بدلیل شرعی متأخر" نسخ، حکم ثابت شرعی است، به دلیل شرعی متأخر دیگر.^۳

بنابر تعاریفی که دیگر علمای شیعه از آیات ناسخ و منسوخ کرده اند، این موضوع استنباط می شود که بعضی از دستورات احکامی خداوند به شرایط زمانی خاص و ویژگی های خاصی وابسته است که در صورت تغییر آن شرایط، حکم و دستور نیز تغییر می کند.

خود خداوند در قرآن کریم با تأیید و تأکید بر نسخ شدن آیات، چنین فرموده است: « ما ننسخ من آیه او ننسها فات بخیر منها او مثلها - هر حکمی را که نسخ کنیم یا آن را به فراموشی بسپاریم، بهتر از آن یا ماندنش را می آوریم. »^۴ به تعبیر استاد بزرگوار علامه طباطبایی نسخ فقهی، از این آیه گرفته شده است؛^۵ با آنکه در تعیین تعداد آیات ناسخ و منسوخ بین علمای شیعه و سنی اختلاف است ولی بطور کل، تمام علمای اسلام، وجود آیات ناسخ و منسوخ را تأیید می کنند و آن را به صورت عقلانی نیز به اثبات رسانده اند؛^۶ از آنجا که تغییر بعضی احکام به گذشت زمان از آن حکم، وابسته است، بنابراین تاریخ و حرکت شرایط فردی و اجتماعی در جهت رو به رشد خود باعث تغییر حکم می شود و از همین رهگذر است که ظهور هر دین الهی در مسیر تاریخ، ناسخ بسیاری از احکام دین گذشته می شده است.

در تفکر شیعه ی امامیه، این باور هست که ناسخ و منسوخ حتی در بین سخنان امامان معصوم خود وجود داشته است و آنها نیز به تبعیت از این سنت قرآنی، برای بسیاری از احکام خود، به دلیل گذشت



زمانی آن احکام، نسخ دیگری را بیان می کردند؛ البته نسخ و منسوخ در سخنان معصومین به عوامل دیگری از جمله ویژگی انسانها، موقعیت های مکانی و ... وابسته بوده است.

محمد بن مسلم می گوید: "به حضرت صادق(ع) عرض کردم، چه می شود مردمی را که متهم به دروغ نیستند، حدیثی را با واسطه از رسول خدا روایت می کنند ولی از شما خلافتش به ما می رسد، فرمود حدیث هم مانند قرآن نسخ می شود."^۷

در حدیث دیگر چنین آمده است: "ابن حازم می گوید، از امام صادق(ع) پرسیدم چه می شود که من از شما مطلبی می پرسم و شما جواب مرا می گوئید، سپس دیگری نزد شما می آید و باز جواب دیگری می فرماید؟ فرمود ما مردم را به زیاد و کم (به اندازه ی درکشان) جواب می گوئیم. عرض کردم، بفرمایید آیا اصحاب پیامبر بر آن حضرت راست گفتند یا دروغ بستند؟ فرمود، راست گفتند. عرض کردم، پس چرا اختلاف پیدا کردند؟ فرمود مگر نمی دانی که مردی خدمت پیامبر(ص) آمد و از او مسئله ای می پرسید و آن حضرت جوابش می فرمود و بعدها به او جوابی می داد که جواب اول را نسخ می کرد، پس بعضی از احادیث بعضی دیگر را نسخ کرده است."^۸

زراره می گوید: "از امام باقر(ع) مطلبی پرسیدم و جوابم فرمود، سپس مردی آمد و همان مطلب را از او پرسید و او برخلاف جواب منش گفت؛ سپس مرد دیگری آمد و به او جوابی بر خلاف هر دو جواب داد، چون آن دو مرد رفتند عرض کردم پسر پیغمبر، دو مرد از اهل عراق و از شیعیان شما آمدند و سؤالی کردند و شما هر یک را بر خلاف دیگری جواب دادید؛ فرمود ای زراره اینگونه رفتار برای ما بهتر و ما و شما را بیشتر باقی دارد و اگر اتفاق کلمه داشته باشید مردم متابعت شما را از ما تصدیق می کنند (اتحاد شما را علیه خود می دانند) و زندگی ما و شما ناپایدار گردد."^۹



در حدیثی دیگر آمده، زیاد گوید: "امام باقر(ع) فرمود، اگر ما به یکی از دوستان خود فتوایی از روی تقیه دهیم چه می گویی؟ عرض کردم، قربانت، شما بهتر دانید. فرمود همان را اخذ کند برایش بهتر و پاداشش بزرگتر است."^{۱۰}

فقط در این باب، در اصول کافی حدود ده حدیث نقل شده است که بیانگر وجود ناسخ و منسوخ در احادیث حضرت رسول و ائمه اطهار است که چرایی این احادیث ناسخ و منسوخ به گذشت زمان، تفاوت میان شرایط مکانی و زندگی انسانها، تفاوت میان درک و آگاهی و علم و شناخت آنها و شرایط خاصی که تقیه واجب است و ... دارد. در حقیقت، موقعیت تاریخی - جغرافیایی - تربیتی - هوشی - آگاهی - علمی و ... انسانها از نظر ائمه مورد توجه قرار می گرفته و با لحاظ کردن همه این موارد، هدایت مردم صورت می پذیرفته است و این از افتخارات شیعه امامیه است که هدایت مردم با یک بعد یا دستور خاص بدون توجه به شرایط انسانها و تفاوت ها و منزلت های بین آنها صورت نمی پذیرفته است؛ تفاوت های فردی و اجتماعی، تفاوت های تربیتی، تفاوت های فرهنگی، تفاوت های ایمانی و اعتقادی، حتی تفاوت های سیاسی حاکم در هر منطقه و ... مورد توجه هدایت گران الهی می باشد.^{۱۱}

و اما بداء :

بداء در قرآن به دو معنای نزدیک به هم مورد استفاده قرار گرفته است یکی به معنی ظهور بعد از خفاء که آیتی نظیر «و بدا لهم سیئات ما کسبوا - نتیجه ی گناهی که مرتکب شده اند، برایشان ظاهر می شود.»^{۱۲} یا آیه «و بدا لهم سیئات ما عملوا - در حقیقت بدی هایی که کرده اند، بر آنان پدیدار می شود.»^{۱۳} و دیگر معنی بداء پیدایش رأیی تازه و اندیشه ای نو می باشد. مانند آیه «ثم بدا لهم من بعد ما رأوا الآيات ليسجننه حتى حين - آنگاه پس از دیدن آن نشانه ها به نظرشان آمد که او را تا چندی به زندان افکندند.»^{۱۴}



در باور شیعه، بداء به معنی اظهار کردن و آشکار ساختن حکمی است که خدا از آن آگاه بوده اما برای بشر ناشناخته و مجهول می باشد. تقدیر الهی دو گونه است: حتمی و غیر حتمی؛ بداء در تقدیر غیر حتمی خداوند ایجاد می شود و توضیح بیشتر این که خداوند در جهان، دو نوع قانون و سنت وضع کرده است. قوانین ثابت و لایتغیر که به هیچ وجه تغییری در آن صورت نمی گیرد، مانند مرگ «کل نفس ذائقه الموت - هر نفسی مرگ را می چشد.» اما قوانین متنوع دیگری هم خلق کرده است که اگر انسانی بخواهد می تواند به اختیار خود، آنها را انتخاب کند و در صورت برگزیدن آن قانون از سوی انسان نتیجه گذشته ی قانونی که فرد مورد استفاده قرار داده بود، تغییر کرده و نتیجه ی جدید قانون جدید، به او خواهد رسید. به عنوان مثال کسی به دنبال مواد مخدر می رود، عاقبت و نتیجه ی استفاده از مواد مخدر در سنت خداوند نابودی جسمی و شخصیتی، مالی، حقوقی، خانوادگی و ... فرد مبتلا است که استمرار اعتیاد، آن را به معتاد تحمیل می کند اما اگر کسی تصمیم گرفت که ترک اعتیاد کند، همه این نتایج حذف شده و سلامت و تندرستی، ارزش های خانوادگی و شخصیتی و ... به فرد بر می گردد؛ در این صورت بداء حاصل گردیده است. در حقیقت بداء، در افعالی از خداوند صورت می پذیرد که در ارتباط با تغییر رفتار مخلوقات باشد. استاد علامه طباطبایی چنین می گوید: "بداء از صفات و خصوصیات است که گاهی اعمال و کارهای اختیاری ما بدان موصوف می شود. از این جهت که آن کارها، از روی علم و آگاهی و اختیار از ما سر می زند، چون هر کاری از کارهای اختیاری که ما انجام می دهیم برای مصلحت و فایده ای است که انگیزه ی ما در انجام آن نوع کار است همان مصلحت و فایده ای که ما از آن آگاهی یافته ایم و به سبب آن دست به انجام آن کار زدیم؛ پس ممکن است ما از یک مصلحت و فایده اطلاع پیدا کنیم و بخواهیم کاری را که متضمن آن مصلحت و فایده است به جا آوریم. پس از یک مصلحت و فایده دیگری که برخلاف مصلحت و فایده نخستین است، مطلع و آگاه شویم و تصمیم ما در



انجام آن کار عوض شود، آنگاه می گوئیم، بداء حاصل شده که ما چنین کنیم، یعنی این چنین برای ما روشن شد، بعد از آن که از ما پنهان بود.^{۱۵}

در قرآن آیاتی است که نشان از تغییر رفتار و فعل خداوند در رابطه با تغییر رفتار آدمیان است؛ اینکه خداوند به انسان توجه کرده و او را اجابت می کند به خواست و دعای خود انسان است. « قل ما یعبوا بکم ربی لو لا دعاوکم - بگو اگر دعای شما نباشد پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی کند.»^{۱۶} « و لو ان اهل القرى امنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض - و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوی گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم.»^{۱۷}

نمونه ی این آیات در قرآن بسیار است که نشان از تغییر فعل خداوند در رابطه با تغییر رفتار مردمان است؛ بطور کلی تمام پیامبران در پیام رسالت خود به اقوام خود گفته اند اگر خدا و رسول را اطاعت کنند، خداوند گناه آنان را بخشیده و اجل معلق آنها را به تعویق انداخته تا اجل مسمی آنها فرا برسد. در سوره ی نوح چنین آمده است: « ان اعبدو ... و اتقوه و اطیعون یغفر لکم من ذنوبکم و یؤخرکم الی اجل مسمی - خدا را بپرستید و تقوی کنید و مرا اطاعت کنید تا خداوند ذنوب شما را بیامرزد و اجل شما را تا وقت معین، به تأخیر اندازد.»^{۱۸} در سوره ی شعراء، تمامی پیامبران نام برده شده در این سوره، عین همین سخنان را بیان داشته اند؛ شیعه این تغییر در رفتار و فعل خداوند را بداء می داند.

شیخ مفید (ره) با اسناد به آیه ۹۶ سوره نحل می فرماید: "اجل دو گونه است، یک نوع آن قطعی و حتمی است که تغییری در آن نیست و نوع دیگر مشروط و مطلق است که زیاده و نقصان می پذیرد."^{۱۹}

آیات بسیار زیادی در قرآن پیرامون تغییر فعل خداوند وجود دارد؛^{۲۰}

اما روایات پیرامون بداء :



۱- مرحوم طبرسی در کتاب احتجاج خود از امیرمؤمنان علی(ع) روایت کرده است که ایشان فرمودند: "اگر آیه «یَمَحُوا... ما یشاء و یثبت ...» نبود من به شما تا روز قیامت را خبر می دادم که چه واقع خواهد شد."

۲- ترمذی در صحیح خود نقل کرده است که پیامبر فرمود: "هیچ عاملی نمی تواند قضای الهی را تغییر دهد، مگر دعا و چیزی بر عمر انسان نمی افزاید، مگر احسان و نیکی به مردم."^{۲۱}

۳- ابن ماجه در سنن خود از پیامبر، این گونه آورده است: "چیزی عمر انسان را زیاد نمی کند، مگر احسان و نیکی به مردم و هیچ عاملی قضای الهی را تغییر نمی دهد مگر دعا؛ اما اعمال زشت و گناهان باعث بی نصیب ماندن آدمی از نعمتهای الهی و محروم شدن از آن می شود."^{۲۲}

۴- سیوطی در درُ المثنور نیز همین حدیث را نقل کرده است.^{۲۳}

۵- امام صادق(ع) در ذیل آیه ی ۳۹ سوره رعد چنین می گوید: "علم خداند دو گونه است؛ یکی علم مکنون و اختصاصی که جز خداوند کسی از آن آگاهی ندارد و بقاء هم از این علم ناشی می شود، دیگر علمی که فرشتگان و پیامبران را از آن مطلع ساخت و ممکن است در معرض بقاء قرار گیرد."

۶- امام باقر فرمود: "پاره ای امور حتمی اند که ناگزیر واقع می شوند و پاره ای دیگر مشروط اند که خداوند هر کدام را بخواهد، پیش می اندازد یا محو و اثبات می کند."

۷- امام صادق(ع) فرمودند: "خداوند هر حادثه ای را که بخواهد جلو می اندازد و هر چه را که بخواهد به تأخیر می افکند و هر چه را بخواهد محو یا اثبات می کند و نزد او ام الكتاب است."^{۲۴} امام

صادق می فرماید: "من یموت بالذنوب اکثر ممن یموت بالاجال و من یعیش بالاحسان اکثر ممن یعیش بالاعمار- عدد کسانی که به واسطه ی گناهان می میرند از کسانی که به واسطه ی سرآمدن عمر می میرند، بیشتر است و عدد کسانی که به واسطه ی نیکوکاری زندگی دراز پیدا می کنند، از کسانی که با عمر اصلی خود زندگی می کنند، افزون تر است."^{۲۵}



در زمینه ی بداء روایات بسیار زیادی هست که به قول علامه طباطبایی علی رغم این بسیاری، دیگر نباید آن را در زمره ی خیر واحد به حساب آورد.

حال در اینجا به پاسخ آقای مدرسی می پردازیم و از ایشان سؤال می کنیم که آیا با وجود این همه روایت از حضرت رسول و حضرت علی و امامان معصوم و علمای اهل سنت و آیات فراوان قرآنی در مورد این که خداوند، در افعال خود - با توجه به رفتار بندگان - تغییر ایجاد می کند و بداء حاصل می شود، چطور و با چه دلیل عقلی و منطقی و استنادی، ایشان بداء را دستاورد کیسانیه در اواخر قرن اول معرفی می نماید و آن را از اصول غیر شیعه که به شیعه وارد شده است، معرفی می نماید؟

بداء، اصل مهمی است که شیعه همیشه به آن معتقد بوده است، زیرا باور بداء، امید به استجاب دعا است؛ نشانه ی آزادی و اختیار انسان است، تا حدی که بتواند بر بسیاری از مرگ ها نیز غلبه نماید و آگاه باشد که اعمالش ممکن است اجل مسمای او را به اجل معلق تبدیل کند؛ بداء، نشانه ی آمیزش انسان با عالم ملکوت است و اینکه سرنوشتش در دنیای مادی معین نمی شود و آدمی درمی یابد که لحظه به لحظه ی زندگی اش با غیب و عوالم غیبی گره خورده است و دائماً عالم غیب، در هر لحظه، در عالم ماده و سرنوشت انسان دخالت می کند.

این آگاهی باعث می شود که انسان، انرژی غیبی و الطاف آسمانی خداوند را به دنیای مادی خود وارد کرده و از آن در جهت تکامل و تعالی خود استفاده کند؛ بداء باعث می شود که انسان به نوع اعمالش نظر داشته باشد و از نتیجه ی آن ها غافل نگردد و نتیجه ی عملش را از خودش ببیند. باور به بداء، به انسان می آموزد که به غیر از خودش به بیرون از خود، یعنی به محیط خانوادگی - محیط اجتماعی - محیط طبیعی و حتی تاریخی خود نظر داشته باشد و سرنوشت گذشتگان و آیندگان خود را همزمان در سرنوشت خود مؤثر بداند. بداء، انسان را در دنیا از تنهایی و غربت نجات می دهد و باعث می شود که انسان خود را وابسته به همه ی انسانها و همه ی انسانها را در رابطه با خود و سرنوشت خود مد



نظر قرار دهد. بداء، میل و عشق انسان به خداوند را افزایش می دهد و نقش خدا را از حالت دکارتی آن که یک خدای ساعت ساز است، جدا می کند و انسان، خداوند را در لحظه لحظه ی زندگی خود حاضر می بیند که با کمترین تغییر در رفتار، واکنش از سوی او نسبت به آن ایجاد می شود و خدا را در همه جا و در هر لحظه نزدیک خود و آگاه به سرنوشت خود می یابد و او را برای تعالی بخشیدن به خود، در کنار خویش احساس می کند. چه امنیت و آرامشی بالاتر از این وجود دارد؟

تلفیق نسخ و بداء، عظمت زیبایی را برای انسان به ارمغان می آورد. نسخ و بداء، نشانه ی تحول و تکامل انسان با اراده و اتکاء به قدرت خویش است که خداوند، به آن احترام گذاشته و قوانین و فعل خود را در رابطه با توانایی و اعمال او تغییر می دهد.

نسخ و بداء، نشانه ی عملی تفویض خلافت الهی انسان، از سوی خدا به انسان است تا انسان قادر باشد، بسیاری از قوانین و واکنش های خداوند، نسبت به رفتار خود را عوض نماید؛ نسخ و بداء، نشانه ی ربانیت خداوند در جهان است که خداوند، قوم به قوم، مربی گری انسان را به عهده گرفته و با انسانها در هر سطح فرهنگی - اجتماعی - جنسیتی - تربیتی و سیاسی ای که قرار دارند، رابطه ی مربی گری دارد و با عمل او، قوانین تکاملی اش را تغییر می دهد و به انسان اجازه می دهد که راه تعالی خود را خود انتخاب نماید و در این راه، او را رهبری می کند؛ نسخ و بداء، جبر و بی اختیاری را از انسان بر می دارد و در محدوده ای خاص از این جهان و حتی عوالم غیبی، دست او را باز می کند و رفتار کورکورانه و تقلیدی را مانع می شود؛ برای رشد علمی - فرهنگی - تربیتی - اخلاقی - اجتماعی - فردی و ... ، انسان احترام قایل است و برای آن، قوانین جدید و سرنوشت جدید رقم می زند.

و اما در مورد ادعای آقای مدرسی در مورد این که در مورد امام هفتم و امام یازدهم بداء حاصل شده است باید اذعان داشت که بطور کلی این ادعا نادرست است، چون اسامی تمامی امامان به نص حضرت رسول و امامان گذشته، نقل شده است که قبلاً اعلام گردید و حدود ۳۶۰ روایت در این زمینه وجود دارد



و اینکه علم امامان محدود بوده است و از عالم غیب خبری نداشته اند نیز مردود است. زیرا آنها به نص از جانشینان خودشان خبر داشته اند و در زمینه ی تغییر امامت، در هیچ زمانی بداء حاصل نشده است.

حسین کھفی

دی ماه ۱۳۸۸

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- صفحه ی ۱۲۰
- ۲- صفحه ی ۱۳۲ و ۱۳۳
- ۳- تهذیب الوصول الی علم الاصول، صفحه ی ۵۶
- ۴- بقره، آیه ۱۰۶
- ۵- المیزان، جلد ۱، صفحه ی ۳۷۶
- ۶- تفسیر کبیر، فخر رازی، جلد ۳، صفحه ی ۲۴۶، همچنین نگاه کنید به معارج اصول، صفحه ی ۱۶۲، ثلاث رسائل، صفحه ی ۴۷، کشف المراد، صفحه ی ۳۳۵
- ۷- اصول کافی، جلد ۱، باب اختلاف حدیث، حدیث دوم
- ۸- اصول کافی، جلد ۱، باب اختلاف حدیث، حدیث سوم
- ۹- کافی، جلد ۱، باب اختلاف حدیث، حدیث پنجم
- ۱۰- کافی، جلد ۱، باب اختلاف حدیث، حدیث چهارم
- ۱۱- در مورد ناسخ و منسوخ هم علمای اهل تستن، دهها کتاب نوشته اند. مانند: الناسخ والمنسوخ الزهری- الناسخ والمنسوخ ابن متوج- ناسخ القرآن العزیز و منسوخه ابن انبازی- ناسخ القرآن و منسوخه ابن جوزی و تقریباً تمامی علمای شیعه نیز در کتابهایشان بحث ناسخ و منسوخ را طرح و تأیید نموده اند، از جمله علامه کلینی، مفید، صدوق، علامه حلی، شریف رضی، شیخ حر عاملی، مجلسی و ...



- ۱۲- سوره ی زمر، ۴۸
- ۱۳- جائیه، ۳۳
- ۱۴- یوسف، ۳۵
- ۱۵- کیهان اندیشه، شماره ی ۲۶، صفحه ی ۲۵
- ۱۶- فرقان، ۷۷
- ۱۷- اعراف، ۹۶
- ۱۸- نوح، ۳ و ۴
- ۱۹- کتاب شرح عقاید، صدوق
- ۲۰- به عنوان نمونه می توانید به آیات سوره ی فاطر ۱۱، نوح ۱۰ و ۱۱، الرحمن ۲۹، مائده ۶۴، فاطر ۱ و ۲، نمل ۵۰، طارق ۱۵ و ۱۶، نساء ۱۴۲ و ۱۶۰، زخرف ۵۵، طلاق ۱، غافر ۶۰ و ... رجوع کنید.
- ۲۱- سنن، ترمذی، صفحه ی ۳۵۰/۸۰
- ۲۲- سنن، ابن ماجه ۱/۲۴ - ۱/۳۵ - ۲/۱۳۳۵
- ۲۳- الدر المثلثون ۴/۶۴
- ۲۴- در وافى ۱-۱۳، بحار الانوار ۲/۱۳۲، تمام این احادیث ثبت شده است.
- ۲۵- بحار الانوار ۵/۱۴۵.

